



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

مسأله رابطه انسان و خدا به صورت مناسبی در قرآن توصیف شده است. مروری بر آیات قرآن نشان می‌دهد که بخش عظیمی از پیام‌های کلام وحی در مورد ارتباط انسان با خداست. این رابطه خالق و مخلوق زیباترین جلوه هستی است که انسان تشنه راه، از زلال رحمت و برکات حضرت حق سیراب می‌سازد. قرآن، کتاب خدا، با کلمه «اللّه» آغاز شده و با واژه «ناس» خاتمه می‌یابد و این بیانگر اهمیت رابطه خدا و مردم است. خدایی که قرآن معرفی کرده نه اینکه اقتباسات ذهنی در تصویر سازی او دخیل باشد. خدایی که برخی ادیان تحریف شده به نام مبدأ هستی و آفریدگار جهان به مردم معرفی کرده اند خدایی است که نه تنها دانشمندان علوم طبیعی، بلکه هر عاقلی از او وحشت داشته و حاضر نیست حتی او را پدید آورنده موجود ساده‌ای بداند تا چه رسد به این که این همه نظم عمیق را در سرتاسر جهان هستی از پرتو وجود او بداند. خدایی که افعالش آشامیدن، خوابیدن، کشتی گرفتن، گردش کردن و صفاتش جهل، غضب، حسد، بخل و ... باشد، این موجود، شایسته پرستش نیست و هرگز یک دانشمند طبیعی نمی‌تواند باور کند که چنین موجود ضعیف و ناتوانی مبدأ این همه آثار با عظمت و با شکوه است. لذا باید خدای قرآنی شناخته شده و سپس ارتباط انسان با وی کشف شود. باید انواع ارتباط انسان با چنین خدایی مورد بررسی قرار گیرد.

رابطه ما با خداوند مانند رابطه مربی و متربی است. خداوند متعال هم مربی ما است و ما را برای رشد و کمال آفریده منتهی از طریق عبادت تا جایی که هدف خلقت خود را بندگی معرفی نموده است (ذاریات: ۵۶). ارتباط با خدا از مهم‌ترین نیازهای بشر است. ارتباطی که انسان را رشد دهد و او را بهره بخشد. چرا که وقتی انسان به فقر ذاتی خویش پی برد برای رفع آن، احتیاج به غنی را حس می‌کند. حال با فهم این

نکته آیا در قرآن کریم برای ارتباط انسان با خدا فقط یک مرحله قرار داده شده و یا مراحل مختلفی در نظر گرفته شده است؟ انسان دارای خصوصیات و حالات مختلف می باشد و این شرائط مراحل مختلفی از ارتباط انسان با خدا را می طلبد. در این رساله با بررسی هندسه معرفتی قرآن به دنبال کشف این مراحل هستیم. اما باید دید آیا این مراحل دارای مراتب نیز هستند و یا همه در یک سطح می باشند؟ پس باید در ابتدا مراحل و انواع ارتباط را کشف کرده و در ادامه رتبه بندی آن را بررسی کرد.

در مورد ارتباط با خدا تحقیقاتی صورت گرفته است. کتاب «خدا و انسان در قرآن» اثر توشی هیکو ایزوتسو به اهتمام احمد آرام است؛ کتاب حاضر مبتنی بر دوره‌ای از سخنرانی‌ها است که نویسنده ژاپنی الاصل آن در بهار سال ۱۹۶۲ به درخواست دکتر ویلفرد کنتول اسمیت که در آن هنگام ریاست دانشگاه مکیگیل را در شهر مونترئال کانادا بعهدہ داشت، در این دانشگاه ایراد کرده بود. «ضرورت یاد خدا و ارتباط آن با یادکرد خدا از ما» اثر محمد تقی مصباح بوده که در واقع شرحی است بر مناجات ذاکرین امام سجاد علیه السلام. «نقش ابعاد اصلی شخصیت در در نوع ارتباط با خدا» اثر منصوره سادات صادقی است که در آن به اثر ابعاد شخصیتی در نوع ارتباط انسان با خدای خود پرداخته شده است. «ارتباط دلپذیر با خدا» اثر علیرضا خزایی بوده که به مصداق نماز به عنوان ارتباط با خدا پرداخته شده است. «خداشناسی اکهارت» اثر فاطمه کیایی از دیگر نگاشته‌های مرتبط با این نگاشته است که باید توجه داشت اکهارت از عرفایی است که سنت مسیحی در قرون وسطی اندیشه وی را برتافت و خداشناسی وی را بدعت آمیز دانست. «خداشناسی از راه فطرت» اثر سید احمد میرحسینی از جمله منابعی است که در مورد ارتباط به خدا از راه فطرت انجام شده است. در مقاله ذکر شده برای نشان دادن معرفت فطری تنها به دو

آیه از قرآن کریم استناد شده و در ذیل آیه اوّل به نکاتی اشاره شده که عمدتاً واقعگرایی انسان را در توجه به خداوند می‌داند که این مهم مقتضای فطرت انسان است و اصل وجود این فطرت مرتبط با خداوند است. در این نوشتار ابتدا مراحل ارتباط انسان با خدا را کشف کرده و سپس شاخصه‌های هریک را تحلیل کردیم. در ادامه با نسبت سنجی میان آن‌ها و با در نظر گرفتن ویژگی‌ها مراتب آن‌ها را تعیین کردیم.

۱. نظام قرآنی

مراد ما از نظام قرآنی، یک نظریه نظام‌مند مبتنی بر قوانین کلی مستخرج از آیات گوناگون مرتبط به هم، درباره یک موضوع خاص از طریق تحلیل و پردازش آن آیات شریفه است. اسلوب قرآن عبارت است از روش اختصاصی در تألیف کلام و انتخاب الفاظ. اسلوب، شکل و صورت سخن است که به کلام، معنایی خاص می‌بخشد. قرآن کریم گرچه از الفاظ متداول در شیوة عرب استفاده کرده ولی دارای اسلوبی ویژه و خاص است. قرآن از نظر هماهنگی میان حروف و کلمات و پیوستگی و ترکیب آن‌ها در عبارت‌ها و نظم و سبک ویژه‌اش معجزه است. تأثیر بیان قرآن حتی برای مشرکان مسأله‌ای غیرقابل انکار بوده و همین امر سبب اقدام به معارضه با قرآن می‌شده که با ناکامی شدید همراه بوده است. برای کشف ظرافت‌ها و نکات پنهان آیات باید نسبت به اسلوب خاص آن آگاهی پیدا کرد تا بتوان به حوزه شگفتی‌های آیات وارد شد و به ترجمه دقیق و تفسیر صحیح آیات دست یافت.

اصول حاکم بر اسلوب قرآن، قابل فهم بودن، الهی بودن، جاودانگی و عربیت آن است. این اسلوب دارای ویژگی‌هایی است از جمله لحن و آهنگ مخصوص، انتقال از موضوعی به موضوع دیگر به نحوی که مطالب متعدّد و منسجم در هر سوره ملاحظه

می‌شود. خداوند متعال در قالب کلمات ساده و روان و مثال‌های فراوان، نکات عمیق و دقیقی را در تفهیم معارف دین برای دستیابی خردورزان بیان نموده و راهی برای تفکر معرفی نموده‌است.

قرآن پژوهان و مفسران متأخر به این نکته پی برده‌اند که هر سوره دارای یک جامعیت واحد است که در انسجام و به هم پیوستگی آیات نقش دارد. برخی از آنان از این حد جامع به عنوان «جان و روح سوره» یاد کرده‌اند و معتقدند هر سوره‌ای در قرآن کریم دارای جان و روحی است که در کالبد آیات آن سوره جریان دارد و این روح بر مبانی، احکام، توجیهات و اسلوب آن سوره سلطه و اشراف دارد (مدنی، ۱۴۱۲ق: ۵). در یک سوره مخصوصاً سوره‌های بزرگ با اینکه موضوعات مختلفی مطرح شده است اما میان آن موضوعات هماهنگی و وحدتی وجود دارد که حاکم بر نظم کلی سوره می‌باشد (شحاته، ۱۳۷۷ش: ۲۷). از متأخران نیز علامه طباطبایی بر این نکته اصرار دارد که هر سوره صرفاً مجموعه‌ای از آیات پراکنده و بدون جامعیت واحد نیست؛ بلکه یک وحدت فراگیر بر هر سوره حاکم است که پیوستگی آیات را می‌رساند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱: ۱۴).

۲. انواع ارتباط با خدا

۱.۲. ارتباط تکوینی

«ارتباط» واژه‌ای عربی است از ماده «ربط» و از باب افتعال، به معنای بستن. وقتی گفته می‌شود «ربط الشیء» یعنی آن را بست (مصطفوی، ۱۳۶۴، ج ۲: ۲۸). این پیوند و ارتباط با خدا در قالب‌های مختلفی بروز می‌کند. ارتباط تکوینی، ارتباط خدا با همه اجزای نظام هستی از مخلوقات خداوند است. ارتباطی که از جانب خداست و به

واسطه آفرینش آغاز شده است. در واقع نخستین ارتباط با تعلّق اراده خداوند متعال از طریق صدور فرمان تکوینی «کن» به معنای «باش» یا «موجود شو» با هر مخلوقی برقرار شده است؛ مخلوقات نیز بلافاصله با «فیکون» یا «موجود شدن» به این ارتباط برقرار شده از طریق صدور فرمان پاسخ داده‌اند. لذا در میان همه ارتباطات و کارکردهایی که هستی و انسان در طول سیر تکوین و تکامل خود می‌توانند داشته باشند، هیچ موردی به اندازه ارتباط خدا با آنها برایشان چنین نقش تعیین‌کننده و حیاتی ندارد، زیرا آفرینش اولیّه و تداوم بقای مخلوقات صرفاً در گرو این ارتباط است. بنابراین ارتباط با الله با ارتباط تکوینی آغاز می‌شود که اولین ارتباط با انسان است. این ارتباط را ارتباط آفرینشی نیز می‌توان نامید. شاید نخستین اثری که در زمینه ارتباط انسان با خدا به صورت دقیق به نگارش درآمده، «خدا و انسان در قرآن» نوشته توشی‌هیکو ایزوتسو است. مؤلف در این اثر به گونه‌های مختلف رابطه خدا و انسان پرداخته، اما باید دانست در عین حال به اصناف رابطه خدا و انسان در ساحت عقیدتی و معرفتی هیچ اشاره‌ای نکرده است.

چون این مقاله در پی بررسی مراحل ارتباط انسان با خداست، در مورد ارتباط تکوینی که ارتباط خدا با انسان است بحثی نمی‌شود و تمرکز بحث را بر ارتباطات انسان با خدا قرار داده‌ایم.

۲.۲. ارتباط اعتباری

گاهی سخن در «انواع» ارتباط انسان با خدا است. در بحث انواع ارتباط مراد وظایفی هستند که انسان به‌طور عموم در عینیت‌بخشی به رابطه با خدا، آن اعمال و تکالیف را انجام می‌دهد. اما بحث در مراحل ارتباط انسان با خدا است که نوع اول آن را ارتباط

اعتباری بیان می‌داریم. مراد از ارتباط اعتباری ارتباطی است که در آن دو طرف موجود، لحاظ می‌شود. یعنی هم شخص مخلوق مورد توجه است و هم خالق در کانون توجه قرار دارد. یعنی در این ارتباط که انحاء مختلفه دارد، هر دو سو لحاظ می‌شود و به هر دو سو توجه داریم. از یک طرف به مخلوق نظر می‌شود و از طرف دیگر به خالق. این ارتباط دو سویه را به سبب این وجه ذکر شده ارتباط اعتباری می‌نامیم.

۳.۲. ارتباط وجودی

مراد از ارتباط وجودی، ارتباطی است که در آن یک طرف فقط لحاظ می‌شود و طرف دیگر مورد نظر نیست. این ارتباط به معنای فنای بنده در معبود نیست بلکه در عین وجود بنده، مورد لحاظ نبوده و تمام توجه به معبود است. در مقام فنای حقیقی، انسان، خود و بندگی خود، تمایلات و تمنیات و جهان اطراف خود را در قبال حضرت حق، جز هیچ نمی‌پندارد و فقط به خدا نظر می‌اندوزد. لذا همواره خدا را ناظر می‌داند و خدا در متن زندگی او جریان دارد.

آنچه سبب شده انسان پس از سالیانی طولانی عبادت و بندگی خدا، به مقامی که به گمانش حق عبادتش بوده نائل نگردد و از ارتباط با معبود خود آن لذت توصیف شده در کلام تامان درگاهش را کام نجوید، ریشه در یک واقعیت عمیق دارد. آن واقعیت ارتباط متافیزیکی و فرا متنی انسان با خداوند است. بینشی که سبب شده انسان خدایی خارج از زندگی خود تصور کند که در این حالت فقط در مصائب و تنگناهای زندگی از او استمداد بجوید و او را طلب کند. خدایی که در این بینش از انسان فاصله دارد و برای درک حضور او باید گوشه نشین شده و از معیشت فاصله گرفته و بی‌خواب و خور شود. در حالی که خدای قرآن خدایی است بدون لحاظ

دوری. خدایی که از انسان فاصله ندارد و برای یافتن او نیازی به صغری و کبری نیست. خدای قرآن خدایی غائب نیست تا او را حاضر کنی؛ چنانکه امام حسین ع در دعای عرفه بیان می‌دارد: «مَتَى غَبِثَ حَتَّى تَحْتَاجَ إِلَى دَلِيلٍ يَدُلُّ عَلَيْكَ؛ تو کی غایب بوده ای که حضورت نشانه بخواهد». خدای قرآن خدایی ثابت شده است و نیازی به استدلال برای اثبات ندارد. خدایی است فطری و حاصل. لذا برای کشف این الله فقط باید توجه کرد؛ استدلال برای کسانی است که از فطرت الهی فاصله گرفته‌اند.

باید جهان‌بینی قرآن را اصولاً خدا مرکزی دانست (ایزوتسو، ۱۳۸۱ش: ۱۱۹). از دیگر ویژگی‌های خاص خداشناسی قرآن یکپارچگی و ثبات وصفی آیات آن بر هویت خداوند است. به این معنی که «الله» در سراسر قرآن دارای هویتی ثابت و شفاف می‌باشد. این امر باعث شده تا خداشناسی قرآن در گستره آیات آن از انسجام و کمال بیانی والایی برخوردار باشد. جالب آن که قرآن، نه تنها هویت «الله» را با عبارات مثبت هویدا ساخته است، بلکه با جملات منفی متعددی ذات او را از تصورات و خرافات پیشین مشرکان و اهل کتاب، منزّه ساخته است (نحل: ۵۷؛ انعام: ۱۰۳؛ مائده: ۷۲). اما این هر دو باز در راستای تعریفی از ذات پاک الهی است. باید دانست که خداشناسی در قرآن کریم مبحثی مستقل و وسیع می‌باشد و پرتو آن چنان فراگیر است که دیگر موضوعات مورد بحث در قرآن، مانند «اصل رسالت» و «معاذشناسی»، نیز مستقیماً تحت تأثیر آن قرار دارد.

۳. تبیین جایگاه مراحل ارتباط با خدا

مراحل ارتباط با خدا را می‌توان دارای جایگاه مختلف دانست. با بررسی این مراحل به این نتیجه می‌رسیم که هر کدام در موقعیتی از دیگری قرار می‌گیرند که به شرح زیر است:

۱.۳. بستر ساز

برخی از مراحل ارتباطی با خدا در جایگاه بستر ساز هستند یعنی برای سایر مراحل حالت آماده سازی دارند. جایگاه بستر ساز به این معناست که برای تحقق مرحله‌ی دیگر و برای بهره‌برداری از آن این مرحله مقدمه چینی می‌کند. گاهی این بستر سازی ضروری است و گاهی فقط در حد آماده‌سازی است. مثلاً ایمان به عنوان یک بستر ساز از ضروریات می‌باشد و سایر اعمال بدون تحقق ایمان پذیرفته نمی‌شود. اما برخی مثل استغفار به عنوان بستر ساز است که در حصول مراحل بعدی کمک‌کننده است. بنابراین به این نوع جایگاه، جایگاه بستر ساز گفته می‌شود که تعدادی از مراحل ارتباط انسان با خدا در آن جای می‌گیرند.

۲.۳. تقویت کننده

برخی از مراحل ارتباط انسان با خدا، تقویت کننده هستند؛ یعنی نوعی از ارتباط است که سیر انسانی را تحکیم بخشیده و باعث رشد و تعالی می‌شود. این مرحله پس از مرحله بستر ساز است. زیرا فرد با بستر سازی که کرده است در زمان سیر خود از انواع ارتباط تقویت کننده مثل ارتباط عبادی بهره می‌گیرد تا مسیر حقیقت را طی کند.

۳.۳. بینش ساز

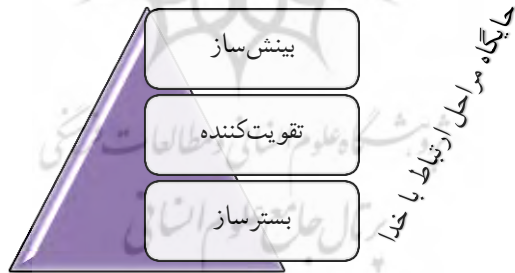
نوع سوم و جایگاه دیگری که وجود دارد، جایگاه بینش ساز است. چه بسا شخصی مراحل قبلی را طی کرده باشد ولی وقتی بینش صحیح نداشته باشد رشدی حاصل نمی‌شود. بینش مسیر حرکت انسان را معین می‌کند. چرا که در روایت بیان شده:

«عن علی بن ابی طالب علیه السلام: قال رسول الله صلی الله علیه و آله:

لَوْ أَنَّ عَبْدًا عَبْدَ اللَّهِ مِثْلَ مَا قَامَ نُوحٌ فِي قَوْمِهِ، وَكَانَ لَهُ مِثْلُ أَحَدٍ ذَهَبًا فَأَنْفَقَهُ فِي

سَبِيلِ اللَّهِ، وَ مَدَّ فِي عُمَرِهِ حَتَّى يَحُجَّ أَلْفَ عَامٍ عَلَى قَدَمَيْهِ، ثُمَّ قُتِلَ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ مَظْلُومًا، ثُمَّ لَمْ يُوَالِكْ يَا عَلِيَّ، لَمْ يَشْمُ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ وَلَمْ يَدْخُلْهَا» (خوارزمی، ۱۴۱۱ق، ج ۴۰: ۶۷)؛ از علی بن ابی طالب علیه السلام روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: هرگاه بنده ای خدا را به مدت عمر نوح که در میان قومش قیام کرد [نهد و پنجاه سال] به عبادت خدا بپردازد، و به مقدار کوه احد طلا داشته باشد و در راه خدا اتفاق کند، و بر فرض به قدری عمر کند تا بتواند با پای پیاده هزار سال حج به جا آورد، و بعد (در بهترین مکان) بین صفا و مروه به ناحق کشته شود، اما ولایت تو را قبول نداشته باشد بوی بهشت به مشام او نمی رسد و داخل آن نمی شود.

چنانکه مشاهده می شود، بینش صحیح یعنی پذیرفتن ولایت، شرط مقبولیت اعمال است که در مرحله بینش ساز قرار دارد. پس اهمیت و ضرورت جایگاه بینش ساز معین می شود.



(شکل ۱)

۴. تحلیل ارتباط اعتباری

بحث در مراحل ارتباط انسان با خدا است که نوع اول آن را ارتباط اعتباری بیان می داریم. مراد از ارتباط اعتباری ارتباطی است که در آن دو طرف لحاظ می شود.

یعنی هم شخص مخلوق مورد توجه است و هم خالق در کانون توجه قرار دارد. در این مجال به اهم ارتباطات انسانی با خدا که به صورت دو طرفه است اشاره می‌شود. بدیهی است ارتباط انسان با خدا محدود به موارد بیان شده نیست ولی با جستجو در قرآن مهمترین این ارتباطات را حاصل کرده و به تحلیل آن پرداختیم:

۱.۴. ارتباط فطری و شاخصه‌های آن

وقتی از فطرت انسان سخن گفته می‌شود، مقصود این است که در سرشت و خمیرمایه وجود انسان از سوی آفریدگار متعالی، نوعی تمایل، استعداد و کشش به انجام کارهای نیک و خیر نهادینه شده است که اگر انسان به حال خود واگذار شود، به انجام آن اعمال گرایش خواهد داشت، مگر این که قوه و استعداد پیشین با عوامل بیرونی پوشانده شود.

ادراکاتی که بالقوه در ذهن همه کس موجود است، هر چند بالفعل در ذهن بعضی موجود نیست یا خلاف آن موجود است (طباطبایی، بی تا: ۱۸۳). در ادامه به برخی شاخصه‌ها اشاره می‌شود.

۱.۱.۴. همگانی و فراگیر

از آنجاکه امور فطری به سرشت انسان باز می‌گردد، همه افراد را بدون استثنا در بر می‌گیرد، گرچه تحت تأثیر اوضاع مختلف و عوامل بیرونی، میزان آن در افراد شدت و ضعف خواهد داشت. بنابراین این نوع ارتباط فراگیر است.

۲.۱.۴. فراحوانی و ارزشی

فطرت به انسان اختصاص دارد و دارای جنبه فراحوانی است؛ بدین جهت، فطریات، خیر و از فضایل شمرده می‌شود. هیچ یک از شرور ریشه فطری ندارد و اعمال زشت

و ناپسند افراد را نمی‌توان به حساب فطرت گذاشت، حتی بدترین و ظالم‌ترین انسان‌ها براساس آفرینش، عدالت و زیبایی را دوست دارند و ظلم و تعدی را زشت می‌پندارند.

۳.۱.۴. غیراقتسابی

فطریات همگی محصول خلقت تکوینی است و تحقق آن، به علتی غیر از علت وجود انسان نیازمند نیست. به این دلیل، اساس آن به تعلیم و تعلم نیاز ندارد؛ گرچه هدایت و رشد و شکوفایی آنها به هادی و راهنما نیازمند است و بی توجهی و غفلت از امور فطری سبب خمود آن می‌شود.

۴.۱.۴. تغییرناپذیری و ثبات

بشر در ابتدای آفرینش خود حیوانی بالفعل و انسان بالقوه است؛ زیرا استعدادهای غریزی در او زودتر شکوفا می‌شود و در ادامه زندگی، به میزانی که در جهت تقویت جهات فراحوانی و حاکمیت بخشیدن به فطرت الهی تلاش کند از انسانیت بهره بیشتری خواهد برد. در این میان، نکته قابل توجه آن است که این گرایش و استعداد فطری در انسان نابود نمی‌شود. از این رو، امور فطری در همه زمان‌ها و مکان‌ها و در همه انسان‌ها وجود دارد و دگرگونی اجتماعی و علمی و سیاسی، و فطرت انسان را دستخوش تغییر و تحول نمی‌کند. قرآن کریم می‌فرماید: ﴿لَا تَبْدِيلَ لَخَلْقِ اللَّهِ﴾ (روم: ۳۰)؛ دگرگونی در آفرینش الهی نیست. آنچه از آیات و روایات (صدوق، ۱۳۸۷: ۲۳۱) می‌توان دریافت آن که این ثبات در فطرت وجود دارد ولی انسان تحت تاثیر محیط اجتماعی و فرهنگی، به گونه‌ای تربیت می‌شود که فطرت دفن و پوشیده می‌شود نه آنکه تغییر کند. از این رو اگر مانع برداشته شود دوباره انسان بر اساس فطرت خود

به اسلام که دین حق است گرایش می‌یابد و براساس آن رفتار می‌کند. خداوند در آیات ۶۳ و ۶۴ سوره انعام بیان می‌کند که فطرت قابلیت شکوفایی و سرکوب را دارد. به این معنا که رفتاری‌ها و سختی‌ها موجب می‌شود تا فطرت آدمی شکوفا شود و توانمندی‌های خود را به فعلیت رساند و در مسیر کمالی از آنها بهره گیرد، همچنان‌که رفاه و آسایش نیز عامل پوشاندن فطرت می‌باشد. یکی از موانع شکوفائی فطرت خداجوی انسان، آلودگی روح به گناهان است. اصولاً آلودگی گناهان دل را از خدا دور می‌کند و پاکی و لطافت نخستین آن را از بین می‌برد. فطرت چنین انسانی نمی‌تواند شکوفا شود. همچنین آلوده بودن محیط و غرق شدن جامعه در شهوت پرستی و هوای نفس، تحریک شهوات و تن‌پروری و حیوان صفتی از عوامل انحراف و یا بی‌اثر شدن فطرت الهی انسان است شهید مطهری می‌نویسد:

«اینها با هر گونه احساس تعالی اعم از مذهبی یا اخلاقی یا علمی یا هنری، منافات دارد، آدم شهوت‌پرست حتی احساس عزت و شرافت و سیادت و شهامت و شجاعت را از دست می‌دهد و اسیر شهوت می‌شود و جاذبه‌های معنوی او را نمی‌کشد همانطور که خداوند می‌فرماید: «ان الله لایهدی القوم الفاسقین» (مطهری، ۱۳۷۴، ج ۳: ۴۰۵).

۵.۱.۴. ارتباط فطری دارای جایگاه بینش ساز

انسان دارای فطرت است؛ فطرتی حقیقت‌طلب که راهنمای طیّ مسیر او به سوی الله است. فطرت سرشتی ویژه و آفرینشی خاص، و با طبیعت و غریزه متفاوت است. فطرت همان بینش شهودی انسان به هستی محض و گرایش آگاهانه نسبت به مدبّر هستی است که حقیقت آدمی به آن سرشته شده است و جان انسانی به آن شیوه خلق

گردیده است: ﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (روم: ۳۰)؛ «پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن. این فطرتی است که خداوند، انسان‌ها را بر آن آفریده است؛ دگرگونی در آفرینش الهی نیست؛ این است آیین استوار، ولی اکثر مردم نمی‌دانند». تمامی انکارها، تردیدها و انحرافات به دلیل عدم حرکت آدمی بر اساس فطرت الهی خویش است. بر اساس این آیه شریفه، حرکت بر اساس فطرت، همان دین قیّم است که خداوند متعال آدمی را بر این شیوه خلق نموده است. این ویژگی در میان موجودات جهان آفرینش مختصّ انسان است و چنین موهبتی (فطرت) را خالق حکیم به موجود دیگری ارزانی نداشته است. لذا با چنین بینشی انسان ارتباطی ویژه با خدای خویش حاصل می‌کند که این ارتباط فطری مرهون بینش صحیح است.

۲.۴. ارتباط اصلاحی و شاخصه‌های آن

از دیگر انواع ارتباط اعتباری می‌توان به ارتباط اصلاحی با خدا اشاره کرد. در این ارتباط مخلوق خود را در مقابل خالق، خطا کار دیده و از او درخواست عفو و گذشت دارد. شاخصه‌های این ارتباط را می‌توان موارد ذیل دانست:

۱.۲.۴. درک عظمت الله

لازمه برقراری ارتباط اصلاحی درک عظمت خدا می‌باشد. بنده گناهکاری که این عظمت را درک نکرده باشد، انگیزه ای برای این ارتباط ندارد. درک عظمت حق برای انسان حس نیاز به قادر متعال را فراهم می‌کند. در خطبه از خصوصیات مومنین این‌طور بیان می‌شود:

«عَظُمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَادُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ» (رک: خطبه ۱۹۳)؛

خالق و آفریدگار در روح جانسان بزرگ جلوه کرده (به همین جهت) غیر خداوند در نظرشان کوچک است.

باید توجه داشت که واژه ی بزرگ یا بزرگتر، درباره ی خداوند متعال به معنی بزرگی اندازه یا مقام و مرتبه ی وجودی و امثال آن نیست. چون در همه ی این معانی، نوعی مقایسه لحاظ شده است و خدا قابل مقایسه با هیچ موجودی نیست. وقتی گفته می شود خدا بزرگ است منظور این است که او بزرگتر از آن است که با خلق خود قیاس گردد و بزرگتر از آن است که خلق، به درک حقیقت او نائل گردند. به تعبیر دیگر خدا بزرگتر از آن است که ذهن متفکر و قلب عارف و بلکه انبیاء قادر به ادراک حقیقت او باشند. در روایات آمده است:

«قَالَ رَجُلٌ عِنْدَهُ اللَّهُ أَكْبَرُ فَقَالَ اللَّهُ أَكْبَرُ مِنْ أَيِّ شَيْءٍ فَقَالَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع حَدَّثَنِي فَقَالَ الرَّجُلُ كَيْفَ أَقُولُ قَالَ قُلِ اللَّهُ أَكْبَرُ مِنْ أَنْ يُوصَفَ» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۱۱۷)؛ روزی مردی نزد امام صادق (ع) گفت: الله اکبر؛ امام (ع) فرمودند: از چه چیزی بزرگتر است. مرد گفت: از هر چیزی. امام فرمودند: خدا را محدود نمودی. مرد پرسید: پس چگونه بگویم؟ امام فرمودند: بگو خدا بزرگتر از آن است که به وصف درآید.

۲.۲.۴. ضرورت ارتباط اصلاحی به مثابه زمینه ساز

در فرهنگ دینی، درخواست آموزش از پیشگاه پروردگار، دارای چنان اهمیتی است که قرآن کریم فراوان به آن سفارش کرده و خطاب به مؤمنان می فرماید: ﴿اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا﴾ (نوح: ۱۰)، ﴿وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (مزل: ۲۰).

این اهتمام و جایگاه ویژه است که حتی پیامبران الهی در عین پاکی و طهارت، باز هم از خداوند درخواست آمرزش داشتند: ﴿وَقُلْ رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ﴾ (مومنون: ۱۱۸)؛ «و بگو: پروردگارا! مرا ببخش و رحمت کن و تو بهترین رحم کنندگانی». ﴿قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِأَخِي وَأَدْخِلْنَا فِي رَحْمَتِكَ﴾ (اعراف: ۱۵۱)؛ «(موسی) گفت: پروردگارا! من و برادرم را ببامرز، و ما را در رحمت خود داخل فرما».

و قرآن کریم آن را از اوصاف مؤمنان شمرده است: ﴿الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا إِنَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا﴾ (آل عمران: ۱۶)؛ «همان کسانی که می‌گویند: پروردگارا! ما ایمان آورده‌ایم پس گناهان ما را ببامرز». آری استغفار درجه انسان‌های بلند مرتبه؛ راه مقربان، و از بزرگ‌ترین اسباب تقرب است. و لازم نیست که برای معصیت و گناهی باشد؛ چرا که سالک الی الله که خواهان رسیدن به مقام قرب الهی است، هنگام تلاش و جدیت در مسیر سلوک وقتی نفس خویش را سست و کاهل می‌بیند، برای همین سستی استغفار می‌کند و از پروردگارش دائماً درخواست عفو و بخشش دارد. ضرورت استغفار از آن جا روشن می‌شود که قرآن از یک‌سو به آن فرمان داده، و از سوی دیگر ترک آن را توبیخ کرده است: ﴿أَفَلَا يَتُوبُونَ إِلَى اللَّهِ وَيَسْتَغْفِرُونَهُ﴾ (مائده: ۷۴)؛ «آیا به درگاه خدا توبه نمی‌کنند و از او آمرزش نمی‌خواهند». چرا که از یک‌سو انسان‌های عادی بر اثر غفلت و نادانی همواره در معرض گناه قرار دارند؛ لذا نیاز به استغفار و ضرورت آن برای پالایش روحشان امر بدیهی است. از سوی دیگر هیچ‌کس نمی‌تواند حقوق الهی را چنان که باید و لایق پروردگار است به جای آورد؛ لذا استغفار در هر حال ضرورت دارد.

۳.۲.۴. تسبب (توسل) به اسباب در ارتباط اصلاحی

توسل، وسیله و واسطه قرار دادن چیزی بین خود و طرف مطلوب است. وسیله گاهی از امور مادی است؛ مثل آب و غذا که وسیله رفع تشنگی و گرسنگی است. از آنجا که

جهان براساس نظام علّت و معلولی و اسباب و مسببات، آفریده شده است؛ نیازمندی‌های طبیعی بشر با عوامل و اسباب برآورده می‌گردد. فیوضات معنوی، همچون هدایت، مغفرت و آمرزش نیز بر اساس نظامی خاص بر انسان‌ها نازل می‌شود و اراده حکیمانه خداوند بر این تعلق گرفته که امور از طریق اسباب خاص و علل معین به انسان‌ها برسد. بنابراین، همان گونه که در عالم ماده نمی‌توان پرسید: چرا خداوند متعال زمین را با خورشید نورانی کرده و خود بی‌واسطه به چنین کاری دست نزده است؟ در عالم معنا نیز نمی‌توان گفت: چرا خداوند مغفرت خویش را به واسطه توبه یا به واسطه اولیای الهی، شامل حال بندگان می‌کند؟

استاد شهید مرتضی مطهری معتقد است توسل به وسائل و تسبّب به اسباب، با توجه به این که خداست که سبب را آفریده است و خداست که سبب را سبب قرار داده و خداست که از ما خواسته است از این وسائل و اسباب استفاده کنیم، به هیچ وجه شرک نیست، بلکه عین توحید است. در این جهت هیچ فرقی میان اسباب مادی و اسباب روحی، میان اسباب ظاهری و اسباب معنوی، میان اسباب دنیوی و اسباب اخروی نیست؛ منتهای امر، اسباب مادی را از روی تجربه و آزمایش علمی می‌توان شناخت و فهمید که چه چیزی سبب است و اسباب معنوی را از طریق دین، یعنی از طریق وحی و از طریق کتاب و سنت باید کشف کرد. فعل خدا، دارای نظام است. اگر کسی بخواهد به نظام آفرینش اعتنا نداشته باشد گمراه است (مطهری، ۱۳۸۱ش، ج ۱: ۲۶۴). به همین جهت است که خدای متعال، گناه کاران را ارشاد فرموده است که در خانه رسول اکرم (ص) بروند و علاوه بر این که خود طلب مغفرت کنند، از آن بزرگوار بخواهند که برای ایشان طلب مغفرت کند. قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾ (نساء: ۶۵)؛ «اگر ایشان هنگامی که [با ارتکاب گناه] به خود ستم کردند، نزد تو می آمدند و از خدا آمرزش می خواستند و پیامبر هم برای ایشان طلب مغفرت می کرد، خدا را توبه پذیر مهربان می یافتند».

۴.۲.۴. ارتباط اصلاحی دارای جایگاه بسترساز

ارتباط اصلاحی از نوع ارتباط بسترساز است. بدین معنا که برای تحقق سایر موارد رشد به واسطه ارتباط اصلاحی بستر برای رشد انسانی مهیا می شود. لذا با رجوع به آیات لزوم تقدّم استغفار و پرهیز از گناهان بر عبادت خدا یا به عبارت دیگر اول تزکیه بعد تحلیل نمایان می شود. قرآن کریم در بیان اوصاف مؤمنان، توبه کار بودن آنان را مقدّم بر عبادت گری آنها بیان می نماید:

﴿التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (توبه: ۱۱۲)؛ «[آن مؤمنان، همان] توبه کنندگان، عبادت کنندگان، سپاس گزاران، روزه داران، رکوع کنندگان، سجده کنندگان، فرمان دهنده گان به معروف و بازدارندگان از منکر و پاسداران حدود و مقررات خداوند و مؤمنان را [به رحمت و رضوان خدا] مژده ده».

یا در جای دیگر می فرماید:

﴿مُتَّبِعِينَ إِلَيْهِ وَأَقْوَاهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ (روم: ۳۱)؛ «[پای بند به همان سرشت خدایی باشید] در حالی که روی آورندگان به سوی او هستید و از او پروا کنید و نماز را برپا دارید و از مشرکان نباشید».

این دستور بدین معناست که پیکر و بدن آلوده به ویروس و میکروب‌ها، قدرت جذب ویتامین‌ها و پروتئین‌ها و مواد غذایی را ندارد. پس ابتدا باید جان را از آلودگی‌ها و خبائث پاک نمود، سپس به دنبال عبادت و ذخیره توشه آخرت برای خود بود و گرنه زحمات انسان دچار آفت می‌شود.

۳.۴. ارتباط فقری و شاخصه‌های آن

ارتباط فقری به این معناست که انسان با توجه به خالق، خود را فقیر او ببیند و این فقر را در ذات خود بداند که هیچگاه از انسان جدا شدنی نیست. کسی که خود را غنی از خدا بداند در این ارتباط با خدا شکست خورده و به خطا رفته است. شاخصه‌های این نوع ارتباط را می‌توان چنین بر شمرد:

۱.۳.۴. مبین وجود رابطی انسان

وجود فقر مطلق نشانه هستی غنی مطلق است. فقر و نیاز ذاتی موجودات امکانی، نشانه‌ای روشن بر هستی آن موجود بی‌نیاز است و ناپایداری آنها نشانه وجود تکیه‌گاه خود پایدار، برای آنهاست. شاید آیات زیر بر این معنا دلالت داشته باشد: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ... وَمَا ذَلِكُ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ﴾ (فاطر: ۱۵). مؤلف تفسیر بیان السعاده می‌نویسد: «بدان که فقر و احتیاج در ممکن عین ذات وجودی اوست؛ بدین معنا که وجود ممکن وجود تعلقی و وابسته است، وابستگی و تعلّق عین ذات ممکن است، نه آنکه موجود ممکن چیزی و تعلّق و وابستگی هم صفت او بوده باشد، لذا این نحو از وجود، شأنی جز فقر و ناداری و وابستگی ندارد و وجود خدای تعالی وجودی است که ذات او از همه ماسوای خود بی‌نیازست. بی‌نیازی مانند

سایر صفات او عین ذات اوست و این نحو از وجود، شأنی جز بی‌نیازی ندارد و غنا و بی‌نیازی از خدای تعالی فراتر نمی‌رود مگر به سبب خود حق تعالی. هر کس که غنا و بی‌نیازی عین ذات او باشد، علی‌الاطلاق حمید و پسندیده است» (گنابادی، ۱۴۰۸ق، ج ۳: ۲۷۹).

مؤلف تفسیر أحسن الحديث می‌نویسد:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ خطاب به عموم مردم، اعمّ از مکذّب و موحد می‌باشد، گرچه روی خطاب با مکذّبین است، مخلوقات همه ممکن‌الوجود و محتاج به خالق و آفریننده هستند و اگر علتّ واجب‌ه موجود نبود، به وجود آمدن آنها محال بود. پس همه محتاج به خدا و همگان وجودهای تعلّقی هستند» (قرشی، ۱۳۷۷، ج ۹: ۲۹).

همچنین ابن‌قیم، ضمن تبیین علتّ احتیاج ممکن به علتّ، بر اساس آیه بیان می‌کند، ملاک احتیاج ممکن به علتّ نه حدوث متکلمان و نه امکان فلاسفه است، بلکه فقر ذاتی ممکن است که آیه در صدد بیان آن است. بنابراین، صحیح این است که بگوییم امکان و حدوث ملازم‌اند و هر دو دلیل احتیاج و فقر عالم هستی به خداوند متعال‌اند. چنانکه می‌نویسد:

«و المقصود أنّه سبحانه أخبر عن حقيقة العباد و ذواتهم بأنّها فقيرة إليه سبحانه كما أخبر عن ذاته المقدّسه، و حقيقته أنّه غنيّ حميد» (ابن‌قیم جوزی، ۱۴۱۰ق: ۴۳۷).

۲.۳.۴. ارتباط فقری دارای جایگاه بینش‌ساز

جایگاه ارتباط فقری در رشد و کمال و سیر انسانی، جایگاه بینشی است؛ یعنی بینش حقیقی انسان را نسبت به خود و خدای خود شکل می‌دهد. انسان در پرتو توحید خدا،

افزون بر رسیدن به نیازهای خود، از کرامت و حریت نیز که بزرگ‌ترین موهبت الهی است، برخوردار می‌شود و به وارستگی بار می‌یابد. توضیح اینکه انسان ذاتاً فقیر است و این نیاز، حدوثاً و بقائاً همه شئون او را فرا گرفته است؛ ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾ (فاطر: ۱۵). این فقر و نیاز، انسان را به عبودیت و بندگی سوق می‌دهد. همه موجودات و از جمله انسان تکویناً بنده خدا هستند، ولی انسان در عالم تشریع مختار است که موحد و بنده خدا باشد یا آلهه دیگر را برگزیند و مشرک گردد، ولی باید بداند که از غیر خدا کاری ساخته نیست و تنها خداست که همه شئون انسان و جهان را کفایت می‌کند (رک: واقعه: ۶۵-۶۳).

۴.۴. ارتباط تعبدی و شاخصه‌های آن

در ارتباط تعبدی انسان خود را عبد محض خدا می‌داند و عبودیت از وی منفک نمی‌شود. همین ارتباط تعبدی است که باعث اوج انسان می‌شود. شاخصه‌های آن را می‌توان موارد ذیل دانست:

۱.۴.۴. ارتباط تعبدی در تقابل با ادعای ربوبیت

نکته بسیار مهمی که در این زمینه وجود دارد این است که در قرآن کریم، معمولاً عبد در مقابل رب به کار می‌رود و رابطه عبد و رب از لحاظ معنایی رابطه‌ای دو سویه است، هنگامی کسی رب دیگری خوانده شود، تلویحاً بدان معنا است که شخص دوم عبد او است و برعکس. ربوبیت خدای متعال نسبت به انسان اقتضای پرورش و تربیت دارد و در مقابل، عبد یعنی، متربی و تربیت‌پذیری که تحت ربوبیت خدای متعال به سر می‌برد و خود را به هدایت الهی سپرده و برای رسیدن به کمال و سعادت، کاملاً تسلیم سیستم هدایتی و تربیتی خدای متعال شده است.

اما مفهومی که از عبد بودن معمولاً در اذهان است این است که انسانی ملک انسان دیگری باشد و مالک بکوشد از او بهره برداری کند. در قرآن کریم عبد به این معنا هم آمده است: ﴿عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ﴾ (نحل: ۷۵). در زبان عربی و عرف جامعه نزول قرآن، مملوک را عبد یا بنده و مالک را مولی می‌نامیدند. بنابراین، مولی می‌توانست مالک کارهای اختیاری بنده باشد و از او بهره ببرد و بنده هم وظیفه داشت در این محدوده خود را در اختیار مولی قرار دهد، ولی در سایر جهات وجودی مالک او نبود و حق تصرف نداشت. این مفهوم به شکل کامل‌تری درباره موجودات و خصوصاً انسان نسبت به خداوند متعال صادق است؛ یعنی خداوند علاوه بر اینکه مالک افعال ما است، مالک وجود ما و آنچه داریم نیز هست، و هر شأنی از شئون ما به اراده خدا و تحت سیطره و تسلط او است.

۲.۴.۴. ارتباط تبعدی بیانگر تبدل‌ناپذیری

در ارتباط تبعدی چون عبودیت در ذات انسان است، تبدل در آن راه ندارد. به این معنا که انسان همیشه عبد باقی می‌ماند و این طور نیست با رشد و کمال از مرحله عبودیت فراتر رود و از ارتباط تبعدی عبور کند. در آیه ﴿وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ﴾ (حجر: ۹۹) استمرار تعبد تا هنگام مرگ انسان لحاظ شده است. اکثر مفسران قرآن بر آنند که منظور از «یقین» در این جا مرگ است؛ به این دلیل از واژه یقین به جای مرگ استفاده شده که مرگ از امور مسلم و قطعی است؛ چرا که انسان در هر چیزی شک کند، در مرگ نمی‌تواند تردید به خود راه دهد و یا استفاده از این کلمه، بدان جهت است که هنگام مرگ پرده‌ها کنار می‌رود و حقایق در برابر چشم انسان آشکار می‌شود، و حالت یقین برای او پیدا می‌شود.

این معنا در سوره مدثر آیه ۴۶ و ۴۷ از قول دوزخیان آمده است: وَكُنَّا نُكَذِّبُ
بِیَوْمِ الدِّینِ * حَتَّىٰ أَتَانَا الْیَقِینُ؛ ما همواره روز رستاخیز را تکذیب می‌کردیم تا این که
یقین (مرگ ما) فرا رسید (رک: مکارم، ۱۳۷۴ش، ج ۱۱: ۱۴۳).

علامه طباطبایی در ذیل آیه ۹۹ سوره حجر قائل است:

«اینکه بعضی پنداشته‌اند که آیه شریفه دلالت دارد بر اینکه عبادت تا
وقتی لازم است که یقین نیامده باشد، و همین که انسان یقین پیدا کرد دیگر
نماز و روزه واجب نیست. پندار و رأی فاسدی است، برای اینکه اگر مقصود از
یقین، آن یقین معمولی باشد که گفتیم از راه تفکر یا عبادت، در نفس پدید
می‌آید رسول خدا (ص) در هر حال آن یقین را داشته، و آیه شریفه که خطابش
به شخص رسول اکرم است می‌فرماید: عبادت کن تا یقین برایت بیاید، چطور
رسول خدا (ص) یقین نداشته با اینکه آیات بسیاری از کتاب خدا او را از
موقنین و همواره بر بصیرت و بر بینه‌ای از پروردگارش، و معصوم و مهتدی به
هدایت الهی و امثال این اوصاف دانسته است» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲: ۱۹۶).

۳.۴.۴. ارتباط تعبدی دارای جایگاه تقویت‌کننده

ارتباط تعبدی را باید ارتباطی تقویت‌کننده در مسیر رشد انسانی دانست. چرا که
تمسک به مصادیق عبودیت در این عالم به عنوان ابزار رشد در قالب احکام مختلف
قرار گرفته که گاهی به صورت واجب و گاهی به صورت مستحب شکل گرفته تا به
کمک آن انسان به رشد خود دست پیدا کند. قرار گرفتن انسان در صراط مستقیم از
جمله آثار عبادت است که در آیه ذیل به آن اشاره شده است:

﴿إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾ (آل عمران: ۵۱)؛

«در حقیقت، خدا پروردگار من و پروردگار شماست. پس او را بپرستید (که)

این راهی راست است.

در آیات دیگر قرآن نیز کرارا می‌خوانیم که حضرت مسیح (ع) روی مساله عبودیت و بندگی خود در پیشگاه خدا، تکیه می‌فرمود، و بر خلاف آنچه در انجیل‌های تحریف یافته کنونی که از زبان مسیح (ع) نقل شده که او غالباً کلمه پدر را در باره خدا به کار می‌برد، قرآن مجید کلمه «رب» (پروردگار) و مانند آن را از او نقل می‌کند که دلیلی است بر نهایت توجه او نسبت به مبارزه با شرک، و یا دعوی الوهیت حضرت مسیح (ع) و لذا تا زمانی که حضرت مسیح (ع) در میان مردم بود هیچ کسی جرأت پیدا نکرد او را یکی از خدایان معرفی کند و حتی آثار تعلیمات مسیح (ع) در زمینه توحید به منحرفان اجازه نداد که تا دو قرن بعد از او نیز، عقاید شرک‌آلود خود را ظاهر سازند و به اعتراف محققان مسیحی مساله تثلیث و اعتقاد به خدایان سه‌گانه از قرن سوم میلادی پیدا شد.

۵.۴. ارتباط شکری و شاخصه‌های آن

در ارتباط شکری یک طرف شاکرو طرف دیگر مشکور واقع می‌شود و چنین ارتباطی باعث ازدیاد رحمت می‌شود. وقتی انسان نسبت به حقائق هستی شاکر بوده در واقع نشان‌دهنده بینش توحیدی او می‌باشد. شاخصه‌های این ارتباط را می‌توان موارد ذیل دانست:

۱.۵.۴. سبب شناخت مُنعم

یکی از ارکان اساسی در معنای شکر، شناخت و معرفت نعمت است، زیرا راهی است برای شناخت مُنعم (کاشانی، ۱۳۷۹: ۲۱۰). یعنی وقتی بنده دانست که هر نعمتی فقط از جانب خداست، در واقع او را شکر کرده است. لذا، عزالدین کاشانی آن را نقطه آغاز شکر دانسته است (کاشانی، ۱۳۸۱: ۲۶۷) و برخی دیگر نیز (غزالی، ۱۴۱۲ق، ج ۴: ۳۳۵)، دانستن نعمت از خدا را اصل شکر دانسته‌اند. بر این اساس، شکر، رؤیت مُنعم است نه رؤیت نعمت (هوازن‌القشیری، ۱۹۹۸م: ۱۷۵).

۲.۵.۴. ارتباط شکری دارای جایگاه تقویت کننده

ارتباط شکری را باید ارتباطی تقویت کننده در مسیر رشد انسانی دانست. چنانکه در موارد بالا بیان شد، بی بردن به حقیقت نعمت و فرستنده نعمت باعث شکر نعمت شده که شکر نعمت سبب جلب ازدیاد نعمت می شود (لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ؛ «اگر مرا سپاس گوید، بر نعمت شما می افزایم»). لذا این ارتباط شکری با خدا در جهت تقویت ارتباط انسان با خداست.

۶.۴. ارتباط محبتی و شاخصه‌ی آن

در ارتباط محبتی که هر دو طرف محب و محبوب لحاظ می شود شخص از این ظرفیت برای تعالی وجود خودش استمداد می جوید. رابطه‌ای که برای سیر به سمت حقائق باید لحاظ شود و شاخصه‌های آن عبارتند از:

۱.۶.۴. ارتباط محبتی دارای جایگاه تقویت کننده

در آیه کریمه ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ﴾ (بقره: ۱۶۵) آدمیان به دو گروه مشرک و مؤمن تقسیم شده‌اند. مشرکان کسانی هستند که غیر خدا را دوست دارند، آن گونه که باید خدا را دوست داشته باشند؛ اما محبت مؤمنان به خداوند شدیدتر است. بیشتر متکلمان محبت مؤمن به خداوند را به معنای تعظیم و مدح و ثنای خداوند و عبادت خالص برای او می دانند که همراه با امید به پاداش و ثواب و ترس از عقاب است؛ اما عارفان محبت را نتیجه معرفت می دانند؛ از این رو هر که معرفتش به خداوند بیشتر باشد، محبتش شدیدتر است. ملاصدرا با تقسیم محبت آدمی به محبت نفسانی و محبت الهی، چنین بیان می کند (شیرازی، ۱۳۶۱، ج ۵: ۳۳۶-۳۳۵) که هر محبتی نوعی عبودیت است. از این رو

تحلیل نظام تربیتی مراحل و مراتب ارتباط انسان با خدا ... / محمدحسین شیرافکن ۱۹۳

محبت نفسانی انسان به هر چیزی - خواه بتی که از سنگ و چوب تراشیده شده باشد و خواه اموال و اولاد و مقام‌های دنیوی - شرک محسوب می‌شود؛ زیرا محبت نفسانی توجه به غیر خدا و عبادت اوست. اما محبت الهی که می‌توان آن را «محبت معرفت و حکمت» نیز نامید، محبتی است که ملائم با شهوات نفسانی نیست و در حقیقت به خداوند تعلق می‌گیرد، گرچه در ظاهر، محبت به امور دنیوی باشد؛ چراکه مؤمن حقیقی همه چیز را جلوه خدا می‌داند و نتیجه چنین معرفتی جز محبت به خدا و عبادت او نخواهد بود.

آنچه سبب محبت خداوند در دل آدمی می‌شود، معرفت به کمال و زیبایی اوست. عارف با نظر در عالم و تفکر در آن، محبتش به خدا افزون می‌شود؛ زیرا ویژگی زیبایی، ایجاد ابتهاج است و این نوع ابتهاج فقط برای کسی حاصل می‌شود که قلب او پیراسته از کدورت‌ها باشد (شیرازی، ۱۳۶۱، ج ۱: ۱۵۴ و ۱۵۳). چنین شخصی به «مقام محبت» نائل آمده است. این مقام در میان کائنات مختص آدمیان است؛ زیرا آدمی دارای ویژگی‌هایی است که او را از موجودات دیگر متمایز می‌کند.

۷.۴. ارتباط ایمانی و شاخصه‌های آن

بالاترین نوع ارتباط را از لحاظ جامعیت باید ارتباط ایمانی با خالق دانست که در مراحل مختلف ارتباط با خدا نقش ایفا می‌کند. ایمانی که ریشه در تحقق ارتباط با خدا می‌باشد. شاخصه‌های ارتباط ایمانی را باید موارد ذیل بیان کرد:

۱.۷.۴. لزوم استقرار ارتباط ایمانی

در یک تقسیم ایمان به دو نوع «مستقر» و «مستودع و عاریه ای» تقسیم می‌شود. قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَهُوَ الَّذِي أَنشَأَكُم مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ

لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ﴾؛ و اوست که شما را از یک تن آفرید، برخی [از شما] استقرار یافته [در زمین] و برخی به ودیعت نهاده ما آیات خود را برای قومی که می‌فهمند، بیان کردیم.

کلمه «مستقر» هم به فتح قاف قرائت شده و هم به کسر آن. بنا بر اینکه مستقر، به فتح قاف باشد اسم مکان و به معنای محل استقرار خواهد بود، و همچنین «مستودع» نیز به فتح دال و به معنای مکانی که ودیعه را در آن قرار می‌دهند خواهد بود (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۷: ۲۸۸). قابل توجه اینکه در این جمله از خلقت انسان تعبیر به «انشاء» شده است، و این کلمه چنانکه از متون لغت استفاده می‌شود (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴: ۱۳۴) به معنی ایجاد و ابداع آمیخته با تربیت و پرورش است، یعنی نه تنها خداوند شما را بدون هیچ سابقه آفرید، بلکه تربیت و پرورش شما را نیز بر عهده گرفت، و مسلم است که اگر آفریننده، چیزی را بیافریند، سپس او را رها سازد زیاد قدرت‌نمایی نکرده، اما اگر همواره او را تحت حمایت خویش قرار دهد و لحظه‌ای از پرورش و تربیت او غافل نگردد، عظمت و رحمت خود را کاملاً نشان داده است.

اما با مراجعه به روایات، تفسیر دیگری ظاهر می‌شود. در بعضی از روایات یک تفسیر معنوی برای این دو تعبیر نیز وارد شده که مستقر اشاره به انسان‌هایی است که دارای ایمان پایدارند و مستودع اشاره به آنها است که ایمانی ناپایدار دارند:

«عن أبي بصير عن أبي جعفر عليه السلام قال: قلت: «هُوَ الَّذِي أَنشَأَكُم مِّنْ

نَفْسٍ وَاحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ» قال: ما يقول أهل بلدك الذي أنت فيه؟ قال.

قلت. يقولون مستقر في الرحم، و مستودع في الصلب، فقال. كذبوا، المستقر ما

استقر الايمان في قلبه فلا ينزع منه أبدا، و المستودع الذي يستودع الايمان

زمانا ثم يسلبه و قد كان الزبير منهم» (عروسی حویزی، ۱۳۸۳ق، ج ۱: ۷۵۰).

۲.۷.۴. مشکک بودن

با توجه به آیات الهی ایمان را مشکک و ذو مراتب میابیم. ایمان مقوله‌ای ایست که دارای مراتب مختلف است و قابلیت ازدیاد دارد. توجه به آیه کریمه ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا﴾ (انفال: ۲) این مهم را نمایان می‌سازد.

«وجل» همان حالت خوف و ترسی است که به انسان دست می‌دهد که سرچشمه آن یکی از این دو چیز است، گاهی به خاطر درک مسئولیت‌ها و احتمال عدم قیام به وظائف لازم در برابر خدا می‌باشد، و گاهی به خاطر درک عظمت مقام و توجه به وجود بی‌انتها و پر مهابت او است (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱۳: ۴۲). توضیح اینکه گاه می‌شود انسان به دیدن شخص بزرگی که براستی از هر نظر شایسته عنوان عظمت است می‌رود. شخص دیدار کننده گاهی آن چنان تحت تاثیر مقام پر عظمت او قرار می‌گیرد، که احساس یک نوع وحشت در درون قلب خویش می‌نماید، تا آنجا که به هنگام سخن گفتن لکنت زبان پیدا می‌کند؛ و حتی گاهی حرف خود را فراموش می‌نماید، هر چند آن شخص بزرگ نهایت محبت و علاقه را به او و همه دارد، و کار خلافی نیز از این شخص سر نزده است، این نوع ترس، بازتاب و عکس‌العمل درک عظمت است. قرآن مجید می‌گوید:

﴿لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَّرَأَيْنَاهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ﴾

(حشر: ۲۱)؛ «اگر این قرآن را بر کوه نازل می‌کردیم، خاشع و ترسان و از

خوف خدا شکافته می‌شد».

و نیز می‌خوانیم:

﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾ (فاطر: ۲۸)؛ «تنها بندگان عالم و

آگاه از عظمت خدا، از او می ترسند».

و به این ترتیب پیوندی میان آگاهی و خوف، همواره بر قرار است، بنا بر این اشتباه است، که ما سرچشمه خوف و خشیت را تنها عدم انجام وظایف و مسئولیت‌ها بدانیم. و این ایمان هم چنان رو به انبساط نهاده و شروع به ریشه دواندن در دل می‌کند، و در اثر سیر در آیات داله بر خدای تعالی و همچنین آیاتی که انسان را بسوی معارف حقه رهبری می‌کند در دل شاخ و برگ می‌زند، بطوری که هر قدر مؤمن بیشتر در آن آیات سیر و تأمل کند ایمانش قوی‌تر و زیاده‌تر می‌گردد، تا آنجا که به مرحله یقین برسد، و جمله ﴿وَإِذَا تَلَّيْتُمْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا﴾ (انفال: ۲) اشاره به آن است.

۳.۷.۴. اختیاری بودن

خداوند، انسان را به نیروهای مختلفی مجهز ساخته و استعدادهای گوناگونی به او داده، تا در مسیر تکامل، که هدف آفرینش است، به او کمک کند. از این نظر انسان همانند گیاهان و یا انواع جانداران است که نیروها و غرائز لازم، برای رسیدن به این هدف در اختیارشان، گذارده شده است. با این تفاوت که انسان با اراده خود و آزادانه، تصمیم می‌گیرد، ولی حیوانات و گیاهان، بی‌اختیار به سوی هدفشان، پیش می‌روند. از این روی، قوس صعودی تکامل انسان، قابل مقایسه با جانداران دیگر نیست. به این ترتیب، از نظر خلقت و آفرینش و تکوین، انسان را مجهز به عقل و استعدادها و نیروهای لازم، برای پیمودن این صراط مستقیم، کرده است. از سوی دیگر، خداوند، پیامبران را با وحی آسمانی و تعلیمات کافی و قوانین مورد نیاز انسان، فرستاده است، تا از نظر شرایع، راه را از چاه، مشخص کرده و با بیان‌های گوناگون او را تشویق به

پیمودن این راه کنند، و از مسیرهای انحرافی باز دارند. چنانکه در آیه ۱۲ از سوره لیل می‌فرماید ﴿إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَى﴾. سپس از آنجا که راه‌های انحرافی، فراوان است، به انسان هشدار می‌دهد، و می‌گوید: ﴿وَعَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ وَمِنْهَا جَائِرٌ﴾؛ (نحل: ۹) «بر خداست که راه راست را بنماید. از میان راه‌ها نیز راهی است منحرف».

۴.۷.۴. ارتباط ایمانی دارای جایگاه سه گانه

ایمان را در نگاه قرآن می‌توان بستر ساز، بینش ساز و تقویت کننده دانست. در وهله‌ی اول ایمان را باید بستر ساز دانست. چرا که با توجه به آیات مشعر به ایمان، تا ایمان در دل نفوذ نکند اعمال انسان مورد پذیرش واقع نمی‌شود. در قرآن کریم بیان شده:

﴿وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ﴾ (مائده: ۵)؛ هر کس به ایمان و

اعتقاد کفر ورزد، قطعاً عملش تباه و بی‌اثر می‌شود.

در مرحله بعدی ایمان از مقوله بینش‌ساز است. زیرا وقتی حقیقت ایمان که از مقوله معرفتی است در قلب انسان جای بگیرد و معرفت صحیحی نسبت به متعلقات بیان شده ایمان در قرآن پیدا شود، بینش صحیحی برای انسان کمال جو به وجود می‌آید. در وهله سوم با عمل ایمانی، ایمان ازدیاد می‌یابد و انسان به سمت کمال خود حرکت می‌کند. اینجاست که ایمان نقش تقویت کننده به خود می‌گیرد.

۵. مراحل ارتباط اعتباری

در بررسی هفت مورد از انواع ارتباط انسان با خدا به این نتیجه رسیدیم که هر کدام از انواع ارتباطها، جایگاهی را برای سیر انسان تشکیل می‌دهد. در واقع این ارتباطات موضعی را برای انسان معین می‌کند که تمسک به این موضع مسیرساز است. در

بررسی‌ها به این نتیجه رسیدیم که سه جایگاه در ارتباطات وجود دارد. بنابراین مراحل ارتباط انسان با خدا را در هفت نوع ارتباط بررسی شده می‌توان در جدول زیر مشاهده کرد:

مراحل ارتباط با خدا	جایگاه ارتباطی	انواع ارتباط	خصوصیات
مرحله اول	بستر ساز	اصلاحی- ایمانی	زمینه ساز رشد انسانی
مرحله دوم	پیش ساز	فقری- فطری- ایمانی	حصول بینش و نگاه صحیح به هستی
مرحله سوم	تقویت کننده	تعبدی- شکری- محبتی-ایمانی	ابزار تقویت سیر انسانی

نتیجه

هویت انسان در گرو ارتباط او با خالق خویش است. با توجه به مطالب بیان شده، ارتباط انسان با خدا به دو ساحت اعتباری و وجودی تقسیم می‌شود که در این نگاشته به نظام قرآنی ارتباط اعتباری با خدا اشاره شد. در این نوع ارتباط هر دو طرف لحاظ می‌شوند و در کانون توجه قرار می‌گیرند. ارتباط اعتباری به انواع فطری، اصلاحی، فقری، تعبدی، شکری، محبتی و ایمانی تقسیم شده و شاخصه‌های هر کدام بیان شد. برای هر کدام از انواع ارتباط جایگاهی در نسبت سنجی با ارتباط دیگر یافت شد که ارتباط ایمانی دارای جامعیت نسبت به ارباط دیگر بود. ارتباط اصلاحی و ایمانی به عنوان بستر ساز، ارتباط فقری، فطری و ایمانی به عنوان پیش‌ساز و ارتباط تعبدی، شکری، محبتی و ایمانی به عنوان تقویت کننده بیان شده است.

منابع

- ابن اثیر، مبارک بن محمد (۱۴۲۶ق)، النهاية فی غریب الحديث و الاثر، قم: دارالتفسیر.
- ابن عاشور، محمد طاهر (۱۴۲۰ق)، التحرير و التنویر، بیروت: مؤسسة التاریخ.
- ابن فارس، احمد بن زکریا (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغة، تحقیق و ضبط عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۷۵)، الإشارات و التنبیها، قم: البلاغه.
- ابن قیّم جوزی، محمد بن أبی بکر (۱۴۱۰ق)، تفسیر القرآن الکریم (ابن القیّم)، تحقیق مکتب الدّراسات و البحوث العربیّة و الإسلامیّة بإشراف شیخ ابراهیم رمضان. بیروت: دار و مکتبة الهلال.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دار الصادر.
- اسکندرانی، محمد بن احمد (۲۰۱۰م)، کشف الاسرار، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- بحرانی، سید هاشم (۱۴۱۶ق)، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران: بنیاد بعثت.
- حقی، اسماعیل بن مصطفی (بی تا)، روح البیان، بیروت: دارالفکر.
- خانی، رضا و حشمت الله ریاضی (۱۳۷۲ش)، ترجمه بیان السّعادة فی مقامات العباده، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
- خوارزمی، الموفق بن احمد البکری المکی الحنفی، (۱۴۱۱ق)، المناقب، مؤسسة النشر الإسلامی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰)، العین، چاپ مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، قم.
- خوری شرطونی لبنانی، سعید (۱۹۹۲م)، اقرب الموارد فی فصیح العربیّه و الشوارد، بیروت: مکتبه لبنان.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۳۷ش)، لغت نامه، تهران: دانشگاه تهران.
- رازی، ابوالفتوح (۱۴۰۸ق)، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دارالعلم.
- رضی، محمد بن حسین (بی تا)، تلخیص البیان فی مجازات القرآن، بی جا.

۲۰۰ دوفصلنامه تفسیر پژوهی اثری - سال یازدهم، جلد اول، شماره ۲۱، بهار و تابستان ۱۴۰۳

سیوطی، جلال‌الدین (۱۴۰۴ق)، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم: کتابخانه آیه‌الله مرعشی نجفی.
شرتونی، سعیدالخورى (۱۴۰۳ش)، أقرب الموارد فی فصح العربیة و الشوارد، قم - ایران، منشورات مکتبه‌الله مرعشی نجفی، چاپ اول.

صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۱ش)، التفسیر القرآن‌الکریم، به کوشش محمد خواجوی، قم: بیدار.

صدوق، محمد بن علی (۱۳۹۰ق)، من لا یحضره الفقیه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیرالقرآن، قم: جامعه مدرسین.
_____ (بی‌تا)، اصول فلسفه و روش رئالیسم، با مقدمه و تعلیقات مرتضی

مطهری، قم، انتشارات اسلامی.

طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع‌البیان فی تفسیرالقرآن، تهران: ناصر خسرو.
طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۳ق)، التبیان فی تفسیرالقرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
قشیری نیشابوری، عبدالکریم هوازن (۱۹۹۸م)، الرسالة القشیریة، چاپ معروف زریو و عبدالحمید بلطه‌چی، دمشق.

عروسی حویزی، عبدالعلی بن جمعه (۱۴۱۵ق)، تفسیر نور الفقلین، قم: انتشارات اسماعیلیان.
کاشانی، عزالدین محمود (۱۳۸۱ش)، مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، چاپ عفت کرباسی و محمدرضا برزگر خالقی، تهران.

غزالی، محمد (۱۹۹۲م)، احیاء علوم‌الدین، بیروت.
فضل‌الله، محمد حسین (۱۴۱۹ق)، تفسیر من وحی القرآن، بیروت: دار الملائک للطباعة و النشر.
قرشی، سید علی‌اکبر (۱۳۷۷ش)، تفسیر احسن‌الحدیث، تهران: بنیاد بعثت.
کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵ش)، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
کاشانی، کمال‌الدین عبدالرزاق (۱۳۷۲ش)، شرح منازل السائرین، قم: بیدار.

_____ (۱۳۷۹ش)، لطایف الاعلام فی اشارات اهل‌الالهام، چاپ مجید

هادی‌زاده، تهران.

تحليل نظام تربیتی مراحل و مراتب ارتباط انسان با خدا ... / محمدحسین شیرافکن ۲۰۱

- گنابادی، سلطان محمد (۱۴۰۸ق)، تفسیر بیان السعاده، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ق)، بحار الانوار، بیروت: مؤسسه الوفاء.
- محمود شحاته، عبدالله (۱۳۷۷ش)، اهداف و مقاصد سوره‌های قرآن کریم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- مدنی، محمد (۱۴۱۲ق)، المجتمع الاسلامی كما تنظمه سورة النساء، قاهره: وزارة الاوقاف.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۰ش)، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۱ش)، فطرت، تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۱ش)، مجموعه آثار، قم: صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۵ش)، پیام امام امیرالمؤمنین (ع)؛ شرح تازه و جامعی بر نهج البلاغه، قم: مدرسه امیرالمؤمنین ع.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ش)، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- واسطی زبیدی، سیدمحمد (۱۴۱۴ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دارالفکر.

References

- Ibn Ashur, Muhammad Tahir (1420 AH), "Al-Tahrir and Al-Tanwar", Beirut: Al-Tarikh Foundation. [In Arabic]
- Ibn Faris, Ahmad bin Zakaria (1404 AH), "Majam Maqais al-Lagheh", research and recording by Abdus Salam Muhammad Haroun, Qom: School of Al-Alam al-Salami. [In Arabic]
- Ibn Sina, Hossein bin Abdullah (1375), "Al-Isharat wa Al-Tanbihat", Qom: Al-Balagha.[In Arabic]
- Ibn Qayyim Jozi, Muhammad Bin Abi Bakr (1410 AH), "Tafsir al-Qur'an al-Karim (Ibn al-Qayyim)", research of the School of Arabic and Islamic Studies and Research under the supervision of Sheikh Ibrahim Ramadan. Beirut: Dar and al-Hilal School. [In Arabic]
- Ibn Manzoor, Muhammad Ibn Makram (1414 AH), "Languages of the Arabs", Beirut: Dar al-Esq. [In Arabic]
- Iskandarani, Muhammad bin Ahmad (2010), "Kashf al-Asrar", Beirut: Dar al-Katb al-Alamiya. [In Arabic]
- Bahrani, Seyyed Hashem (1416 AH), "Al-Burhan fi Tafsir al-Qur'an", Tehran: Ba'ath Foundation. [In Arabic]
- Haqi, Ismail bin Mustafa (Beita), "Ruh al-Bayan", Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic]

- Khani, Reza and Heshmatullah Riazi (1372), "Translation of Bayan al-Sa'adah in the religious authorities", Tehran: Payam Noor University Press. [In Persian]
- Khawarizmi, Al-Mufaq ibn Ahmad Al-Bakri Al-Makki al-Hanafi, (1411 AH), al-Manaqib, Al-Nashar al-Islami Foundation. [In Arabic]
- Farahidi, Khalil bin Ahmad (1410), "Al-Ain", published by Mahdi Makhzoumi and Ebrahim Samarai, Qom. [In Arabic]
- Khoury Shartoni Lebanese, Saeed (1992), "The closest resources in the Passover of the Arabs and the Shaward", Beirut: Maktabeh al-Lebanan. [In Arabic]
- Dehkhoda, Ali Akbar (1337), "Dictionary", Tehran: University of Tehran. [In Persian]
- Razi, Abul Fattouh (1408 AH), "Ruz al-Jannan and Ruh al-Jannan in Tafsir al-Qur'an", Mashhad: Astan Quds Razavi Islamic Research Foundation. [In Arabic]
- Ragheb Esfahani, Hossein bin Muhammad (1412 AH), "Al-Mufardat fi Gharib al-Qur'an", Beirut, Darul Alam. [In Arabic]
- Razi, Muhammad Bin Hussain (Bita), "Talkhis al-Bayan Fi Punishment of the Qur'an", bi-ja. [In Arabic]
- Siyuti, Jalal al-Din (1404 AH), "Al-Dar al-Munthur fi Tafsir al-Mathur", Qom: Ayatollah Murashi Najafi Library. [In Arabic]
- Sheratoni, Saeed Al-Khoury, "Aqrab al-Mawdar fi Fasih al-Arabiya and Shaward", Qom - Iran, Manifesto of the School of Allah Marashi Najafi, first edition 1403. [In Arabic]
- Sadr al-Din Shirazi, Muhammad bin Ibrahim (1361), "Al-Tafseer al-Qur'an al-Karim", by Muhammad Khajawi, Qom: Bidar. [In Arabic]
- Sadouq, Muhammad bin Ali (1390 AH), "Man La Yahzara al-Faqih", Tehran: Dar al-Kitab al-Islamiya. [In Arabic]
- Tabatabai, Seyyed Mohammad Hossein (1417 AH), "Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an", Qom: Jamia Madrasin. [In Arabic]
- _____ (Bita), principles of philosophy and method of realism, with introduction and notes by Morteza Motahari, Qom, Islamic publications. [In Arabic]
- Tabarsi, Fazl bin Hasan (1372), "Majma al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an", Tehran: Nasser Khosrow. [In Arabic]
- Tousi, Muhammad bin Hassan (1413 AH), "Al-Tibyan fi Tafsir al-Qur'an", Beirut: Dar Ahya al-Trath al-Arabi. [In Arabic]
- Qashiri Neishabouri, Abdul Karim Hawazen (1998), "Al-Rasalah al-Qashiriyah", published by Zario and Abdul Hamid Baltahchi, Damascus. [In Arabic]
- Arusi Hawizi, Abdul Ali bin Juma (1415 AH), "Tafsir Noor al-Saqlain", Qom: Ismailian Publications. [In Arabic]
- Kashani, Ezzeddin Mahmoud (1381), "Masbah al-Hadaye and Miftah al-Kafayah", published by Efat Karbasi and Mohammad Reza Barzegar Khaleghi, Tehran. [In Arabic]

- Ghazali, Mohammad (1992), "Revival of Ulum al-Din", Beirut. [In Arabic]
- Fazlullah, Muhammad Hossein (1419 AH), "Tafsir Man Wahi Al-Qur'an", Beirut: Dar Al-Malaq for Printing and Publishing. [In Arabic]
- Qurashi, Seyyed Ali Akbar (1377), "The Commentary of Ahsan Hadith", Tehran: Ba'ath Foundation. [In Arabic]
- Kalini, Mohammad bin Yaqoob (1365), "Al-Kafi", Tehran: Dar al-Kitab al-Islamiya. [In Arabic]
- Kashani, Kamal al-Din Abd al-Razzaq (1372), "Description of the Houses of Al-Saerin", Qom: Bidar. [In Arabic]
- Kashani, Kamaluddin Abd al-Razzaq (1379), "Lataif al-Alam fi Asharat Ahl al-Ilham", Majid Hadizadeh, Tehran. [In Arabic]
- Gonabadi, Sultan Muhammad (1408 AH), "Tafseer Bayan al-Saadah", Beirut: Al-Alami Publishing House. [In Arabic]
- Majlesi, Mohammad Bagher (1404 AH), Bihar al-Anwar, Beirut: Al-Wafa Institute. [In Arabic]
- Mahmoud Shehate, Abdullah (1377), "Aims and objectives of the Holy Qur'an's Surahs", Tehran: Farhang Islamic Publishing House. [In Arabic]
- Madani, Muhammad (1412 A.H.), "Al-Majteep al-Islami Kama Tazmeh Surah Al-Nisa", Cairo: Ministry of Awqaf. [In Arabic]
- Mostafavi, Hassan (1360), "Research on the words of the Holy Qur'an", Tehran: Book Translation and Publishing Company. [In Arabic]
- Motahari, Morteza (1361), "Fitrat", Tehran: Sadra. [In Persian]
- Motahari, Morteza (1381), "Collection of Works", Qom: Sadra. [In Persian]
- Makaram Shirazi, Nasser (1375), "The Message of Imam Amirul Momineen (AS); A new and comprehensive commentary on Nahj al-Balagheh", Qom: Madrasa Amirul Mominin A. [In Arabic]
- Makarem Shirazi, Nasser (1374), "Example Interpretation", Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyya. [In Arabic]
- Wasti Zubaydi, Seyyed Mohammad (1414 AH), "Taj al-Arus Man Javaher al-Qamoos", Beirut: Dar al-Fekr. [In Arabic]



پروژیکٹ گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی